

# بحرانی که از کنترل سران حکومت خارج می شود!



تقی روزبه

بررسی فشرده تضادهای درون حکومتی در پرتو مناقشه های اخیر این سؤال مهم را برای همه و بویژه کنشگران و فعالان سیاسی-اجتماعی مطرح می سازد که آیا ما با یکی از این برهه های حساس و برانگیزاننده مواجه نیستیم؟

**خامنه ای به عنوان حلقه نهائی هرم قدرت تا چه حد قادر به کنترل تنش های درون حکومتی است؟**

نامه نگاری ها و یقه گیری های تند و تیز بین رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه بار دیگربرشی از آن چه که در درون ساختار قدرت می گذرد و از عمق و شدت آن ها، در برابر ما می نهد. از آن جا که در حکومت های استبدادی و بطور مشخص جمهوری اسلامی اصابت شکاف های کنترل نشده بالائی ها به سطح جامعه انباشته از خشم و نارضایتی عمومی، می توانند هم چون چاشنی انفجاری عمل کنند بررسی آن ها دارای اهمیت است. نقش سرریز شدن تضاد بالائی ها بر بستر جامعه را در تجربه دوم خرداد سال ۸۶ و در سال ۸۸ بشکل عریان تری مشاهده کرده ایم. البته چگونگی گره خوردن این دو عرصه، هیچ گاه یکسان نیستند و به عوامل بسیار متعدد و پیچیده ای مرتبط هستند، از همین رو نمی توان پیش بینی قطعی از نحوه این برخورد و حلقه یا حلقاتی که این اتصال را برقرار می کنند به عمل آورد. اما تجارب گوناگونی نشان می دهند که بستن راه های خروجی معین و شناخته شده توسط حاکمیت، نمی تواند مانع فوران نارضایتی های متراکم شده از منافذ دیگر وجه بسا منافذی بکر و غیرقابل پیش بینی بشود. از این رو عموماً مستبدین دیریا زود در برابر فوران جنبش های اعتراضی غافلگیری گردند و هیچ دیکتاتوری قادر نیست کل منافذ اعتراضی یک جامعه را برای مدتی طولانی مسدود کند.

بررسی فشرده تضادهای درون حکومتی در پرتو مناقشه های اخیر این سؤال مهم را برای همه و بویژه کنشگران و فعالان سیاسی-اجتماعی

مطرح می‌سازد که آیا ما با یکی از این برهه‌های حساس و برانگیزاننده مواجه نیستیم؟ رژیم تاجه حد قادر به کنترل و مدیریت تنش‌های درونی خود، که یکی از پیش‌شرط‌های مهم کنترل اوضاع عمومی است، خواهد بود؟ یافتن پاسخی درخور به این سؤال هدف اصلی این نوشته است. گرچه بررسی آسیب‌پذیری جنبش‌ها و آن حلقه یا حلقات احتمالی که می‌تواند بسترگره خوردن تضادبالاهائی و نارضایتی پائینی‌ها باشند نیز موضوعات مهمی هستند، اما تمرکز روی آن‌ها خارج از حوصله این نوشته است. در این جا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که تکوین و پیدائی هر موج جدید بحران در کل منحنی سیر بحران، در قیاس با گذشته از نظر کمیت و کیفیت مطالبات و دامنه اعتراضات، بیش از گذشته از حیطة نفوذ گفتمان و هژمونی نیروهای اصلاح طلب و منتقد درونی نظام فاصله گرفته و لاجرم به میزان کمتری کنترل پذیر هستند. البته این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که خارج شدن کنترل اوضاع قبل از هرچیز به معنی امکان فراهم آمدن یک فرصت مهم و تاریخی برای پیشروی به جلو در راستای تعیین تکلیف با رژیم است و الزاما نه به معنی حتمیت سرنگونی و تعیین تکلیف نهائی با رژیم است و نه به معنی فرادستی گفتمان آزادی و برابری اجتماعی. چنان که در موج بلند بحران قبلی شاهد بودیم، رژیم پس از ۸ ماه طوفانی با سرکوب و جمع‌وجورکردن صفوف پراکنده خود و ایجاد اجماع نسبی در میان جناح‌ها و باندهای حاکم در برابر اصطلاح فتنه، توانست سرانجام بر اوضاع مسلط شود. حتمیت سرنگونی بستگی به عوامل گوناگونی دارد که شفاف شدن مطالبات مشترک و فراگیر جنبش، گسترش پایگاه توده‌ای، سازمان‌یابی و توانائی بهره‌گیری از فرصت‌هائی که فراهم می‌شود، از مهم‌ترین آن‌هاست. با این همه وقوع هر موج جدید بحران موجب سستی و تخلل بیشتری در شالوده‌ها و مؤلفه‌های اصلی اقتدار رژیم گشته و آن را در برابر وزش طوفان‌های جدید، آسیب‌پذیرتر می‌کند.

اما فعلا به بررسی کم و کیف توان کنترل و مدیریت رژیم بر تضادهای درونی خود به پردازیم؛ در حقیقت از کار افتادن سازوکارهای کنترل منازعات درونی یک رژیم به خصوص از نوع استبدادی آن فاکتوری مهم است - و البته یکی از فاکتورهای که می‌تواند بشکل گیری معادله نتوانستن بالائی‌ها و نخواستن پائینی‌ها و بوجود آمدن موقعیت‌های انقلابی منجر شود - و بهمین دلیل بخشی از فرایند فروپاشی رژیم محسوب می‌شود.

آن چه را که بطور مشخص در حول و حوش منازعات اخیر و بویژه نامه

نگاری های اخیر می توان مشاهده کرد عبارتند از:

**الف-** نشان دهنده آن است که شدت تخاصمات تا آن درجه حاد گشته است که نمی تواند درچارچوب تشریفات چو مهر "خیلی محرمانه" که رئیس قوه قضائیه در پاسخ اول خود به درخواست احمدی نژاد جهت بازدید از زندان اوین برپیشانی آن حک کرده بود، جریان پیدا کند. و این یعنی آن که هدایت منازعات در خفا و دور از چشم مردم که نیازمند درجه ای از تفاهم باندها و سران قواست، ممکن نیست.

**ب-** هم چنین نشان دهنده آن است که سازوکارهای رسمی و قانونی موجود نظام جمهوری اسلامی چون کمیسیون حل اختلافات سران قوا (یکی از آخرین تمهیدات خامنه ای با مسئولیت شاهرودی) و مجمع تشخیص مصلحت که بخش های مختلف ساختار قدرت را گردهم می آورد و یا سایر ارگان های رنگارنگ دیگری که برای کنترل منازعات طبقه سیاسی حاکم تعبیه شده اند، جملگی بطور کامل از کار افتاده اند.

**ج-** بخصوص در این رابطه باید به از کار افتادگی حلقه نهائی و اصلی سازوکار کنترل منازعات، یعنی فصل الخطاب بودن رهبری و نافذ بودن آن که بر اساس قانونی اساسی موجود مسئولیت هم آهنگی مناسبات قوا را به عهده دارد اشاره کرد. چنان که برای همگان مشهود است، تمامی تذکرها و انتقادهای هشدارگونه وی بطور کامل -حتی در حد تأثیرات آنی و کوتاه مدت- بی خاصیت شده است و بدیهی است که از کار افتادن حلقه نهائی درهرم قدرت و ناتوانی آشکارش در مهار منازعات بی پایان باندهای گوناگون جمهوری اسلامی، در کنار دیگر مؤلفه های بحران، اهمیت زیادی دربهم خوردن تعادل حکومت و بهم ریختن شیرازه آن دارد. اگر براساس داده های موجود هنوز هم نتوان از ناتوانی کامل رژیم در یافتن سازوکارهای جدید برای مقابله با بحران نظام سخن گفت، اما می توان درمورد از کار افتادگی سازوکارهای موجود برای کنترل منازعات موجود با قاطعیت سخن گفت. در حقیقت سرستون خیمه نظام با همه اختیارات مطلقه و نیمه خدائی خود، دیگر نمی تواند به شیوه های تاکنونی اوضاع را تحت کنترل خود بگیرد. بی تردید از کار افتادن سازوکارهای باصطلاح قانونی در مناسبات درونی ساختار قدرت، در صورتی که به سازش جدیدی در میان رقبا برای تقسیم مجدد قدرت بین آن ها و به تفاسیر جدید از قانون اساسی و سازوکارهای متناسب با آن منجر نگردد- امری که در شرایط کنونی نامحتمل بنظر می رسد- بناگزی راهی جز توسل به قهر و جراحی برای حذف غده و تأمین یکدستی و اراده باصطلاح واحد در میان صفوف شقه شقه شده باندهای بالا دست، و در دستور کار قرار دادن اقداماتی چون عدم

کفایت و نظایر آن در پیش نخواهد داشت. این شیوه یعنی قطع بخشی از اندام خود برای تأمین سلامتی بقیه قسمت های آن، شیوه ای بوده است که تاکنون حکومت اسلامی برای تأمین حیات خود از آن بهره جسته است. اما بیماری هربار با شدت بیشتری عود کرده و جراحی جدید و سنگین تری را ناگزیر ساخته است و این سؤال را مطرح ساخته است که این اندام نهی و فرتوت تاکی خواهد توانست تاب و تحمل جراحی های سنگین و خطرناک تر را داشته باشد؟ و دقیقاً همین نگرانی است که یک بار دیگر رژیم را در گرماگرم بحرانی سنگین غافلگیر ساخته و در چنبره تردید و موقعیت بلاتصمیمی و لاجرم با نوعی خلأ قدرت تصمیم گیری در مقابله با تهدیدهای بیشمار فراروی نظام قرار داده است. در واقع مدت ها است که خامنه ای با ورود و مداخله مستقیم در سیاست ها و تصمیم گیری ها و با مسئولیت مستقیمی که در وخامت اوضاع کنونی دارد، جایگاه واقعی خود به عنوان رهبری نظام و فصل الخطاب بودن را از دست داده و خود تبدیل به بخشی از طرفین منازعه و بخشی از بحران شده است. ورود بیش از پیش مراجع تقلید به صحنه سیاست و درگیری و التماس ها و هشدارهای پیاپی آن ها نسبت به خطرات نامه پراکنی های علنی و آشفتگی و بهم ریختگی اوضاع اقتصادی و غیراقتصادی بازتاب دیگری از قفل شدگی نسبی حکومت و بطورخاص در حلقه فوقانی هرم قدرت و سنگین شدن وزنه دیگر مراجع است. حذف حلقه معیوب احمدی نژاد و نگرانی از پی آمدهای آن و از جمله تشدید جنگ قدرت و چگونگی تقسیم آن در میان رقبا و در شرایطی که بطورهمزمان سایر مؤلفه های بحران فعال است، مهم ترین وجه فلج شدگی نسبی کنونی را تشکیل می دهد. آن چه که در عمل و شرایط کنونی روی می دهد، چیزی جز طناب پیچ کردن و خلع ید تدریجی و گام به گام اختیارات احمدی نژاد نیست (در همه حوزه ها و از جمله در حوزه اقتصادی و سیاست خارجی و اختیارات داخلی نظیر برگزاری انتخابات و ... )، و باید تأکید کرد همه این ها در شرایطی صورت می پذیرد که بحرانی مرکب و بی امان، چهاراسبه می تازد که مقابله با آن و مدیریت آن بیش از هر زمانی برای جمهوری اسلامی حیاتی تر بوده و نه فقط توافق روی خطوط برنامه های راهبردی بلکه هم چنین نظارت و تمرکز روز مره را می طلبد. در واقع تاکتیک طناب پیچ کردن، بیش از آن که احمدی نژاد را نشانه برود کل بدن بیمار را مورد حمله قرار می دهد و بیان کننده استیصال رژیم در برون رفت از بحران است. چرا که این بار عرصه بحران فقط سخت افزاری و از نوع اقدامات و تهدیدهای نظامی نیست بلکه به قول خودشان نیمه نرم افزاری و نیمه سخت افزاری است و نمی توان با آفند و پدافند میدان های جنگ با آن مقابله کرد. بهرحال، معلوم نیست دامن گستری بحران به رژیم و خامنه ای حتی مجال تحمل احمدی نژاد تا انتخابات

بعدی را بدهد. صحبت از قحطی و جیره بندی، اقتصاد غیرنفتی، شورش گرسنگان و مانورهای ضد اعتشاش شهری، پروازهمواپیماهای بی سرنشین شناسائی برفراز یکدیگر و انجام پی در پی مانورهای بزرگ نظامی است.

د- درعین حال وجه دیگری از بحران در مقطع کنونی رویکرد به بازی با کارت علنی است که نه فقط نشان دهنده از کارافتادگی سازوکارهای موجود است، بلکه علاوه برآن نشان دهنده آن است که طرفین منازعه مشغول بسیج پایگاه های اجتماعی خود و یارگیری و آرایش دادن به صفوف خود درمقیاس وسیع جهت نبردهای گسترده ترآتی هستند. انداختن جرقه های اختلاف به میان مردم، یک یاردیگر رژیم را به نقض سوگندی که بارها خورده است واداشته : مراقبت از انتقال تضاد بالائی ها به متن جامعه! بی تردید احمدی نژاد مهره سوخته و شناخته شده ای است و فاقد پتانسیل بسیج کنندگی و توهم برانگیز درصفوف پائینی هاست. با این همه نفس جرقه افکنی در جامعه انباشته از مطالبات و بغض فروخورده، می تواند درحکم بازی با آتش باشد.

ج- سنگرگرفتن احمدی نژاد پشت بندهای متعددی ازقانون اساسی که ناظربراختیارات ریاست جمهوری است و رد متقابل همه آن ها توسط رئیس قوه قضائیه دوجیز را نشان می دهد: این که اولاً موضوع دعوا از این یا آن مورد فراتررفته و به کلیت باز تقسیم قدرت رسیده است و ثانیاً سازوکاری بنام قانون اساسی و بطورکلی قانونیت (نه فقط در سطح جامعه که هیچگاه مطرح نبوده) بلکه حتی درمیان خود باندهای نظام جمهوری اسلامی هم کاملاً از کارافتاده است و توافق براساس قانون اساسی که درهر نظامی مبنای تنظیم مناسبات درونی بخش های مختلف ساختارقدرت بشمارمی رود، هم چون تفی سربالا برچهره خود نظام فرودمی آید. شاید هیچگاه در نظام جمهوری اسلام هتک حرمت قانون اساسی خود پرداخته و چوب حراح زدن به آن تا این حد رواج نداشته است. چنان که در این نامه نگاری ها رئیس قوه قضائیه که قاعدتاً باید مهم ترین ویژگی اش ولو بشکل ظاهری احترام به قوانین باشد، با صراحت، همه بندهای قانونی معطوف به وظایف ریاست جمهوری و از جمله اصل ۱۱۳ قانون اساسی را رد کرده و اعلام می کند که درخواست رئیس جمهور برای دیداراز اوین را به مصلحت نمی داند و باو هشدار می دهد که مبادا هوس کرده و بخواهد راهش را به سمت اوین کج کند که بداند دراینصورت جلوی ورودش گرفته خواهد شد (البته اگر لطف نظام شامل حالش شده و در یکی از سلول ها محبوسش نکنند!). او درعین حال مزورانه از استقلال قوا صحبت می کند در حالی که خود وی

وهمگنانش بهتر از همه می دانند که اکنون این قوه مگر بیش از یک زائده تحت کنترل رهبر نظام است؟.

در حال جنگ قدرت اکنون تن پوش فاخر تخطی از قانون اساسی هم برتن کرده و به یک بحران "قانون" هم تبدیل شده است. بدیهی است که در جهان امروز بسختی دولتی بدون حکومت قانون و لااقل بدون تظاهر در تمسک به آن و سازش باندهای قدرت پیرامون آن بتواند مشروعیتی کسب کند و به بقاء خود ادامه بدهد.

د- تبدیل شدن چماق "قانون" به قانون "چماق" در منازعات درون حکومتی یکی از ویژگی های بحران کنونی است. وضعیت بجائی رسیده است که هر جناح در حیطه ای که دست بالا را دارد موقعیت و منافع لحظه ای خویش را به قانون تبدیل کرده و به تحمیل ضوابط برآمده از آن به دیگر رقبا بر می آید، چه در قوه مجریه و چه در قوه مقننه و قضائیه. به عنوان مثال در قوه مقننه که مرکز قانون گذاری است بازی با قانون به مضحکه عجیبی تبدیل شده است که به اقتضاء مصرف روز و نیازهای هر لحظه متناسب با قد و قامت و منافع بانندی خود لباس قانون می دوزند. نمونه تازه اش در مورد مقررات عجیب و غریب چگونگی برگزاری انتخابات آتی ریاست جمهوری است. چون فرض آمدن رفسنجانی به عرضه انتخاباتی هم می رود، پس سن ۷۵ سال را به مثابه سقف مجاز قرار می دهند تا دیوار قانونی در برابر این یا آن رقیب محتمل خود برافرازند. یا برای بیرون کشیدن مسئولیت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از حیطه اختیارات دولت و وزارت کشور، تصویب طرح عجیب و غریبی را برای کنترل انتخابات توسط باندهای متعلق به خود در دستور کار خود قرار می دهند. مشابه همین رفتار برای چنگ اندازی قانونی در حوزه های گوناگون اقتصادی و فرهنگی و ... نیز در جریان است.

در حقیقت رژیم می که به چنین افلاس و فلاکتی دچار شود جزیک لباس ژنده و سوراخ سوراخ از قانون برتن ندارد و در آن هیچ آجری برآجر دیگر بند نمی شود، و در این میان تنها زور و زور بیشتر میدان دارمی شود، در حالی که سرنوشت ده ها میلیون ها نفر نیز در چنگ این حضرات و نظامی سراسر پوکیده و گندیده قرار دارد. هر زمان که چماقِ قانون از کار می افتد، زمان سلطه قانونِ چماق و قهرعریان فرامی رسد. وقتی تابناک خطاب به احمدی نژاد تیترمی زند برای رفتن به زندان اوین عجله نکند! و یا مداح سرشناس اصول گرایان-منصورامانی- که به دلیل توهین به دولت و شکایت آن ظاهرا تحت محاکمه است خطاب به احمدی نژاد می گوید باهم به زندان اوین خواهیم رفت، همگی دارند

از واقعیتی سخن می گویند که در آن قهر و خشونت ابزار اصلی برای حل تضادهای درون حکومتی است و خود خواره گی به عنوان بیماری ویژه انحصار قدرت اوج تازه ای می یابد.

\*\*\*\*\*

یکی از خود فریبی های رژیم آنست که به گذشته خود و غلبه بر بحران های به ادعای وی بزرگتر از آن چه که امروز گریبانش را گرفته است می بالد. اما آن چه که آن ها حل بحران های سترگ گذشته می پندارند، چیزی نیست جز حذف صورت مسأله و انباشت انبان مسائل حل نشده و تبدیل آن ها به کلاف پیچیده و سردرگمی که در هرموج جدید بحران با ابعاد وسیع تری سرباز کرده و به روی صحنه می آید. بازتولید منازعات درونی با شدت بیشتر، یکی از آن هاست که چنان آن ها را به خود مشغول کرده است که حتی قادر نیستند به گردابی که آن ها را آرام آرام به سمت خود می کشد واکنش درخوری نشان بدهند.

چنین است که رژیم اسلامی یک بار دیگر به نقطه ای نزدیک می شود که از یکسو باید تصمیمات مهمی برای مقابله با مؤلفه های گوناگون بحران، اعم از تنش های حاد خارجی و درون حکومتی و بحران اقتصادی و انباشت شتابان نارضایتی های عمومی و در رأس آن ها مزد و حقوق بگیران و سایر اقشار اجتماعی بگیرد و این در حالی است که رویکردهای مختلفی در حکومت پیرامون آن وجود دارد که هر کدام از آن ها پی آمدهای مهمی در پی دارد که با منافع رویکردهای دیگر تصادم پیدامی کند. مثلا شعار اقتصاد غیرنفتی و جبران آن از طریق کسب مالیات، چیزی نیست که بخش خصوصی و در رأس آن بازار و نیز آن ۴۰ درصد اقتصاد رانتهی که مستقیما در ید کنترل رهبری و نهادهای نظامی قراردارند و از حسابرسی و پرداخت مالیات معاف هستند، بسادگی زیربار آن بروند. بنابراین در عمل جز فرود آواری سنگین برگرده مزد و حقوق بگیران و اکثریت بزرگ لایه های زحمت و کار نخواهد بود. علاوه بر این در مقابله با تحریم ها، رژیم بیش از هر زمانی به تقویت بخش تولیدی برای رفع تنگنا های محاصره و صادرات کالا برای تهیه منابع ارزی نیاز دارد، امری که قدرت چانه زنی بخش خصوصی را بطور نسبی بالامی برد و در عین حال اشتهای بازار و مؤتلفه را برای برداشتن خیز بلندی جهت افزایش اقتدار و پروراندن پایگاه اجتماعی اش - بورژوازی ممتاز - در کل ساختار سیاسی و اقتصادی برانگیخته است. این نوع رویکرد ها و تغییرات به ناگزیر دارای تأثیرات مهمی در حوزه سیاست و از جمله تقویت وزنه مراجع و روحانیون در برابر اقتدار ولی فقیه خواهد داشت. هم چنان که در قطب مخالف و

درمیان مردم می تواند موجب گسترش سونامی جنبش مطالباتی- سیاسی و آن چه که شماری از دولتمردان و نهادهای کارگری وابسته به رژیم آن را خطرشورش گرسنگان می نامند، گردد.

## فرار از مسئولیت و فرا افکنی

سران و دولتمردان نظام تا آنجا که ممکن بود با بی حاصل انگاشتن فشارهای خارجی از پیروزی و موفقیت نظام سخن می گفتند. خامنه ای به خودی ها هشدار می داد وضعیت امان را با جنگ خیبر مقایسه کنید و نه با جنگ شعب ابی طالب (که مترادف با محاصره اقتصادی و قحطی بود). او از پیروزی ظفرنمون سپاه اسلام در همه جبهه ها سخن می راند، احمدی نژاد به عنوان معجزه هزاره از رسالت مدیریت جهان دم می زد. اما وقتی شمشیر انکارها با آشکارشدن نتایج فشارها کند شد، لازم آمد که با سیاست فرار به جلو سعی کنند علت شکست ها را به عواملی چون تحریم و دشمنان منتسب کنند و بازهم از پذیرش نقش خود در ایجاد این بحران ها فرارکنند. در گامی دیگر هرکدام سعی کردند که دیگری را مقصر قلمداد نمایند و از زیربارمسئولیت خویش بگریزند. خامنه ای در تلاشی مذبحانه هنوز هم می کوشد تا ثابت کند که این فشارها و رویکرددشمنان ربطی به این یا آن سیاست نظام نداشته و اساسا آن ها باکل نظام و موجودیت آن مسأله دارند و در نتیجه راه هرگونه تغییردر این یا آن سیاست را می بندند و از پذیرش واقعی هرگونه مسئولیتی طفره می روند. در این میان بخصوص پیرامون انگیزه های احمدی نژاد در فرا افکنی ها و تعرض های اخیرش به رقبای خود، اظهارنظرهای گوناگونی شده است که گرچه هرکدام ممکن است توضیح دهنده گوشه ای از حقیقت باشند، اما از آنجا که تمرکز لازم برآن بستر و وضعیت عمومی زاینده این کشمکش ها و عامل مشترکی که در واکنش هرکدام از رقبا دیده می شود، صورت نمی گیرد و پاسخ ها بیشتر از نیمه راه دنبال می شود، لاجرم تصویرعمومی از وضعیت به محاق می رود. مثلا وقتی از تهاجم احمدی نژاد صحبت می شود اکثرا گفته می شود بدلیل نجات خود پس از دوره ریاست جمهوری اش می باشد و روی این نکته درنگ لازم صورت نمی گیرد که چنین واکنش فراافکنانه ای فقط منحصر باو نیست گرچه به شیوه خاص اوست. درحقیقت واکنش فراافکنانه همه گانی است و هرکس به شیوه خود. در بطن آن ها قبل ازهرچیز نوعی گریز از پذیرش مسئولیت خرابی های به بارآمده وجود دارد که نشان دهنده درجه مشخصی از وخامت اوضاع است. واکنش احمدی نژاد نوعی ضدحمله است در برابر رقبائی که همه توان خود را برای فلج کردن و خراب کردنش در داخل و خارج بکارگرفته اند تا همه کاسه

کوزه ها را بر سراو بشکنند. اگر در کنه رفتار رقبای او هم دقت شود جز گریزاز وضعیتی که خود بار آورده اند و همه در ایجاد آن مشارکت داشته اند نمی بینیم. بنابراین باید با نگاهی به کلیت بحران و قرارداد این جنگ و گریزها در متن آن، ماهیت و معنای این نوع فرا افکنی ها را دروجه عام و البته خاص هرکدام دریابیم. در واقع همه به نوعی در حال فرار از آن چه که بوجود آورده اند می باشند و درحین فرار به یکدیگر حمله می کنند و درعین حال هم چنان برای تصاحب سهم بیشتری از قدرت در تلاشند.

جنگ قدرت البته یکی از ویژگی های بارز کنونی است اما، واقعیت امروز جمهوری اسلامی را فقط در جنگ قدرت نمی توان خلاصه کرد. این جنگ قدرت در بستری جریان دارد که می توان آن را شکستی همه جانبه و چند وجهی با پی آمدهای مهم از یکسو و فرار از مسئولیت آن از سوی دیگر مشاهده کرد. این فرار شامل همه است از رهبر تا احمدی نژاد و از مجلس و قوه قضائیه تا همه اصول گرایانی که در برکشیدن احمدی نژاد سهم بودند. فرارها و فرا افکنی ها زمانی شدت گرفت و همگانی شد که دیگر قادر به پنهان نگهداشتن مشکلات عظیم برآمده از عملکرد خود نبودند: شوک سقوط شتابان پول ملی، افت چشمگیر میزان تولید و صدور نفت که بند ناف تغذیه یک دولت رانتیر نفتی را تشکیل می دهد، تورم عنان گسیخته و نقدینگی عظیم سرگردانی که قادر به کنترل آن نیستند، بیکاری و پژمردگی شتابان تولیدات داخلی، تأثیر پردامنه و گزنده تحریم ها و پیدا شدن خطر بروز قحطی و کمبودها، شکست در پیش برد سیاست حذف سوبسیدها و دشواری های پیش آمده در پرداخت یارانه های نقدی، شکست در برقراری سودای حاکمیت یگانه توسط خامنه ای، فساد بیکران و رخنه کرده در همه ارکان رژیم، حاد شدن بیش از حد تنش های بین المللی و ده ها ناکامی دیگر در عرصه های اجتماعی و سیاسی، همه و همه دست بدست هم داده و شکست ها و تیرگی افق را به نمایش گذاشته و کلیت نظام را کلافه کرده و بجان یکدیگر انداخته است. در این بازار مسکرها هرکس برسدان خود می کوبد و سعی می کند با ایجاد طنینی مهیب تر، صداری رقیب خود را خفه سازد.

پس اولین نکته در تبیین وضعیت کنونی در میان بالائی ها، یک شکست فراگیر و برآمده از سیاست های تاکنونی است که با گذشت هر روز بیش از پیش خود را نمایان می سازد.

دومین نکته آنست که در این شکست همه جانبه همه باندها و جناح های اصلی و حاضر در ساختار قدرت سهم اند و هیچ کسی نمی تواند خود را تبرئه نماید

سومین نکته آنست که رهبری و لولای اتصال بخش های مختلف نظام، که سهم اصلی قدرت و بالاترین مسئولیت را داشته است بیش از همه در این شکست سهیم است.

چهارمین نکته فرارو فراافکنی و انداختن تمامی کاسه و کوزه های شکست به گردن رقیب بخت برگشته ای است که ستاره اقبالش رو به افول است. در حقیقت تبرئه خود از زیربار مسئولیت یکی از شروط مهم حفظ موقعیت ممتاز کنونی در ساختار قدرت توسط خامنه ای و یا سودای تصاحب قوه مجریه توسط جناح اصول گرایان بشمارمی رود. و همین مسأله است که معرکه جنگ قدرت و "کی بود کی بود من نبودم" را داغ ترکرده است.

از جانب دیگر مشارکت در این شکست بزرگ همه را در وضعیت دفاعی قرارداده است: خامنه ای برای گریزاز مخمصه و نجات اقتدارمطلقه اش ناگزیرشده است (گرچه متظاهرانه و در اصل برای جلوگیری از گسترش انتقادهای واقعی و مشخص) بازبانی الکن و درعین حال بزرگواران و تواضعی مصنوعی گوشه هائی از باصطلاح اشتباهات خود را چه با زبان خود و درسایت خود و چه از زبان نوچه ها و کارگزاران مستقیم اش در نهادها و سپاه و روزنامه هائی چون کیهان و توسط جیره خوارانی مانند شریعت مداری به پذیرد و یا به توجیه و فراافکنی آن ها پردازد. این نوع توجیه ها در قالب انتقاد به مبالغه های مضحک مریدان جیره خوارش در توصیف خود و یا توجیه علت حمایتش از احمدی نژاد، و تشبیه آن به برخورد دوگانه علی با طلحه و زبیر در دومقطع مختلف، و یا ادعای داشتن رویه عدم مداخله در امور دولت و مسئولین مگردر موارد نادری که مصالح نظام درمیان باشد و ... پرداخته است. هم چنان که برخلاف انکارهای همیشگی اش که برآن بود هرگونه انتقادی می تواند موجب سوء استفاده دشمن گردد، این روزها ناچارشده است به تأثیر وپی آمدهای تحریم ها اذعان نماید.

در این میان، اصول گرایان سنتی نیز با انواع و اقسام دستاویزها نقش خود را در حمایت از احمدی نژاد که مسبب همه مشکلات شمرده می شود، توجیه می کنند و بخشا توپ را به زمین رهبری انداخته و به عنوان اطاعت از خواست وی خود را تبرئه می نمایند. و این ها درحالی است که احمدی نژاد تحریم ها و فشارهای خارجی و نیز کارشکنی رقبای داخل را دو عامل اصلی مشکلات موجود معرفی کرده و فراتراز آن، با توجه به آن که درمیان روحانیت و نهاد رهبری و سپاه و بازاریان فاقد پایگاه قابل اتکائی است، با انگشت اعتراض نهادن برروی عرصه های حساسی چون بستن رونامه ها و آزادی موسوی و

کروبی و یا مذاکره مستقیم با آمریکا و درخواست دیدار از اوین و امثال این ها، در تلاش است تا به نوعی به جناح های میانی و اصلاح طلب نزدیک شده و در میان افکار عمومی راهی و جایی برای خود باز کند.

۱۰۰۰۸-۱۳۹۱ / ۲۰۱۲-۱۰-۳۱

[/http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com)